

## چهار پرده از زندگی روزمره‌ی کارگران در یک بنگاه

### ۱. نامه‌ی جمعی برای درخواست برقرار شدن بیمه، فروردین

ما کارگران بنگاه چاپ و نشر [...] (شما خواننده‌ی گرامی مجاز هستید هر نامی که بخواهید روی این بنگاه بگذارید، تفاوتی نخواهد کرد)، بنا به محدودیت‌ها و شرایط زندگی هرکدام از کارگران، از مدیران محترم انتشارات تقاضای ایضاح و پاسخگویی نسبت به سه عنوان ذیل را داریم تا پس از بررسی پاسخ‌ها و سنجیدن آن‌ها با شرایط زندگی خود، نسبت به امکان ادامه همکاری‌مان با این بنگاه تصمیم بگیریم:

- مشمولیت کارمندان در لیست بیمه تامین اجتماعی
- تعیین تکلیف نسبت به قراردادهای بسیار کوتاه مدت و حتی دو ماهه
- عقد قرارداد جدید بلافاصله پس از اتمام مدت قرارداد قبلی

### ۲. بیانیه‌ی سهامداران و مدیران بنگاه چاپ و نشر، تیر

در برابر نامه‌ای که کارگران این بنگاه به دروغ تحت عنوان نامه‌ی جمعی علیه ما نوشته و انواع و اقسام تراوشات ذهن بیمار خود را در آن به هم بافته‌اند، تصمیم گرفتیم به‌جای متنی تحت عنوان دفاعیه، متنی بنویسیم با عنوان بیانیه و برای مخاطبانی که ذهن‌های آشفته و بیمار ندارند حقیقت ماجرا را عنوان کنیم. نام متنمان را دفاعیه نگذاشتیم، چراکه باعث شرم است پس از این‌که با اندوخته خود کاری راه انداختیم، عده‌ای را بر سر کار آوردیم و معیشت آن‌ها را تضمین کردیم، اکنون انگار که ارث پدرشان را از ما طلب داشته باشند ما را در جایگاه متهم قرار داده‌اند. هنوز هم برای ما این نمک‌شناسی در قبال لطف‌هایی که کرده‌ایم قابل باور نیست.

روزی نمی‌گذرد که در دسر جدیدی نداشته باشیم. در واقع، در دسر جدیدی **به‌پا نکنند**. روزی نمی‌گذرد که به اتفاق به این نتیجه نرسیم که بشکند دستی که نمک ندارد. تو بیا و تمام زندگی‌ات را بگذار وسط که کاری برای فرهنگ این مملکت کرده باشی، که آسایش کسانی که در این راه برای تو کار می‌کنند را فراهم کرده باشی، آن وقت این می‌شود نتیجه‌اش. روزبه‌روز شرایط سرمایه‌گذاری ناامن‌تر می‌شود: تعطیلی پشت تعطیلی، افزایش پایه حقوق، افزایش حق بیمه و مالیات و اجاره، افزایش قیمت مواد اولیه، رکود و کاهش تقاضا، تحریم و موانع دسترسی به بازار جهانی، مراحل پریچ و خم گرفتن مجوزی که ما درگیرش هستیم و... هر روز مانع جدیدی جلوی پایت می‌گذارند. این هم از نیروهای خودت که به جای درک کردن و قدر دانستن این همه تلاش و مقاومت تو، مدام پشت سرت مشغول پچیچ و دردسرسازی‌اند. به‌جای این‌که بفهمند در چه شرایط سختی سرکار آوردیشان، خودشان هم پا روی خرخره‌ات می‌گذارند.

ما نمی‌دانیم آن‌چه بر ما می‌گذرد دقیقا تاوان چه گناهی است؟ ما که هرچه از دستمان برآمده انجام داده‌ایم. یک روز می‌آیند می‌گویند سهم مؤلف باید بیشتر شود. ساعت‌ها وقت می‌گذاریم و وضعیت مخاطره‌آمیز صنعت نشر را برای آن‌ها توضیح می‌دهیم. می‌گوییم که کار نشر، آن هم در ابتدای آن فقط ضرر است تا چندسال بعد به سود برسد. توضیح می‌دهیم که امکان پرداخت بیش از این نیست. آخر کار می‌گویند این مؤلف است که صاحب آن اثر است. جالب است. پس ما اینجا چه کاره‌ایم؟ چرا خودش نرفته کتاب را چاپ کند؟ اصلا خبر ندارند که اگر پخش و فروش کتاب مرحله‌ای سخت‌تر از تولید آن نباشد، آسان‌تر هم نیست.

یک روز هم برمی‌گردند می‌گویند پس بیمه چه شد؟ نمک‌شناس‌ها مگر شما خبر ندارید که چقدر به این در و آن در می‌زنیم تا مجوز بگیریم؟ که بتوانیم بنگاه را در بیمه ثبت کنیم؟

گذشته از همه این‌ها، بارها از کارکنان خواستیم بی‌جهت آشوب نسازند. گره‌ای که با دست باز می‌شود با دندان باز نمی‌کنند. خواستیم به کارشان متعهدتر باشند. گفتیم اینجا پول نمی‌گیرید که بنشینید با هم گروه درست کنید.

### ۳. دفاعیه‌ی کارگران بنگاه چاپ و نشر، مرداد

این اعتراض‌نامه‌ی «جمعی» را دفاعیه نامیدیم؛ نه از سر ضعف و نه از سر قبول اتهاماتی که کارفرمایانمان در صحبت‌هایشان به ما وارد کرده‌اند. این متن را دفاعیه نامیدیم چرا که خواستیم مکررا پافشاری کنیم که حقی از «جمع» ما تزییع شده و ما «جمع» شده‌ایم تا آن را بازپس بگیریم. شرح آن‌چه بر ما گذشته از این قرار است:

اواخر فروردین بود که پس از شور و مشورت‌های بسیار و توافق اکثریت، نامه‌ای نوشتیم مبنی بر درخواست برقرار شدن بیمه پس از یک سال و اندی که از آغاز به کار این بنگاه می‌گذرد. و شد آن‌چه شد. با چنان خشم و عتاب سنگینی مواجه شدیم که "چرا ما را تهدید کرده‌اید و نامه را با چنین لحنی نوشته‌اید. شما در جایگاهی نیستید که از بررسی امکان ادامه همکاری بگویید. این ماییم که در مورد ادامه همکاری تصمیم می‌گیریم." ما که پیش از دیدن بازخورد نامه‌ای که نوشته بودیم، روحمان هم از لحن تهدیدآمیز آن خبر نداشت، متوجه شدیم این لحن ما نبوده که تهدیدآمیز بوده، این جمع ما و اساس درخواست ما بوده که به چشم کسانی در مقام کارفرما تهدیدآمیز آمده است.

خودشان در توییح‌های مکرر و طولانی بارها به روشنی می‌گفتند "هرکس حرفی، اعتراضی و نکته‌ای داره، در همیشه به روش بازه. تنهایی بیاد و اعتراضش رو بگه. بارها گفته بودیم که گروه درست نکنین و جمع راه نندازین. این نه به سود آرامش و نظم اینجاس، نه به سود پیش رفتن کارها و نه به سود خود شما." بعد از دیدن نامه‌ی ما، یکی از مدیران که از عصبانیت خون زیر پوستش دویده بود پک محکمی به سیگارش زد و گفت: "نه! اوضاع خیلی خرابه! شما قانونی که شرط کار تو اینجا بود و به صراحت اعلام شده بود رو زیر پا گذاشتید. دفعه قبلی که گروهی اومدین صحبت کنین به شما گفتم که هرچی خواستین را تک به تک به من بگین. دیدین که اون دفعه هم اوضاع خوب پیش نرفت. بااین‌حال بازم مرتکب همین کار شدین."

یکی از ما که از این برخورد مدیران خشمگین شده بود، با صدایی لرزان شروع به صحبت کرد: "آنچنان در دفاع از قانونی که گذاشتین گریبان پاره می‌کنین که انگار ناموستونه. اصلا نامه ما رو خوندین؟ اصلا متوجه شدین که ما چی خواستیم؟ به اون فکر کردین؟"

مدیر هم درآمد که: "وقتی می‌گم تنها بیاین صحبت کنین برای همینه. دِ خبر ندارین چون اصلا نیومدین که بپرسین! نمی‌دونین که هر روز برای گرفتن مجوز اینجا و در نتیجه درست شدن کار بیمه شما چقدر پیگیری می‌کنیم. اون قدر تو ذهنتون داستان می‌سازین و منفی‌بافی می‌کنین که دیگه همه چیزو سیاه می‌بینین."

همکارمان جواب داد: "خب الانم اومدیم و پرسیدیم. هنوزم نمی‌فهمم که کجای لحن نامه بد بوده و کجای درخواست جمعی وقتی درخواست واقعا جمعیه ایراد داره؟ البته همه‌جا همین‌طوره‌ها! تا بلند شی بری اعتراض کنی (اونم برای حقوق اولیه‌ت) تو چشم کارفرما می‌شی یه نیروی بی‌اخلاق و دردسرساز که بهتره اخراج یا حداقل توبیخ بشه. روزی که استخدام شدیم، گفتین بعد از سه‌ماه آزمایشی بیمه می‌شیم. اون موقع که مارو آوردین خبر از نداشتن مجوز نداشتیم و انصافا خودتون هم نمی‌دونستین که تا کی طول می‌کشه. اما دقیقا تو کجای این نامه به شما برخورده؟ نامه‌ای که توش ازتون درخواست داشتیم که لطفا به ما توضیح بدین پیگیری بیمه تو چه مرحله‌ایه تا ما هم فکرامونو بکنیم و ببینیم اگه مثلا تا شیش‌ماه دیگه هم نمی‌شه منتظرش باشیم، می‌تونیم بمونیم یا نه. حرفاتون برای من هیچ معنی‌ای به جز این نداره که ما حتی انقدری مهم و اختیاردار نیستیم یا به عبارتی در شرایطی نیستیم که بتونیم به ادامه همکاریمون با اینجا فکر کنیم و براش تصمیم بگیریم. البته که ما از این برخوردا کم ندیدیم و یه جورایی عادت کردیم. هر جا رفتیم همین برخوردا و حتی بدتر از اینا باهامون شده."

آن یکی مدیر گفت: "پس شاید مشکل از خودتونه. اصلا به خودتون شک کردین؟ یه لحظه فکر کردین که شاید این منم که یه مشکلی دارم و دارم به همه چیز منفی نگاه می‌کنم؟ البته خصلت کارگر جماعت همینه‌ها. دنبال یه چیزی می‌گرده که بشینه پشت سر مدیرش حرف دربیاره و فضا رو مسموم کنه. من اگه اون آدم قبلی بودم که حتی هیچ نیازی به این بحثا هم نمی‌دیدم. همون موقع بدون این‌که نامه رو بخونم، می‌گفتم اگه راضی نیستین به سلامت! ولی الان این همه انرژی گذاشتم و دارم ساعت‌ها باهاتون صحبت می‌کنم. اون وقت نظر شما راجع به ما اینه."

ما ماندیم و تعهدی که باید برای بازگشت مجدد به کار می‌دادیم (که از این به بعد دیگر مقررات مجموعه را زیر پا نگذاریم و علی‌الخصوص گروه تشکیل ندهیم) و بیمه‌ای که همچنان شامل حال ما نشده بود. علی‌الظاهر نتیجه این شد که یک چیزی هم بدهکار شدیم.

اما این پایان داستان نبود، ما از تهدیدها نترسیدیم، از حقوق‌مان عقب‌نشینی نکردیم و روی درخواستمان پافشاری کردیم.

#### ۴. بیانیه‌ی کارگران بنگاه چاپ و نشر، مرداد

ما کارگران بخش چاپ بنگاه انتشاراتی، تمام‌قد در دفاع از حقمان برای برپایی هرگونه تجمع و اعتراضی ایستاده‌ایم. کارفرمایان برای خود جایگاهی قائل هستند که چنانچه حتی حقوق اولیه‌ی ما را هم زیر سؤال بردند، حق با آن‌هاست. البته باید بدانند که درواقع حق با آن‌ها نیست، این قدرتی است که به سبب غیاب

قدرت جمعی ما کارگران دارند. جز این باشد کارفرما با چه توجیهی می‌تواند نامه‌ی **جمعی** ما مبنی بر درخواست بیمه را غیرقانونی بخواند؟

طبیعتاً وقتی همه‌ی ما شرایط کاری یکسانی داریم، از یک‌جا حقوق می‌گیریم و کارفرمای مشترک داریم، مطالبات و خواسته‌های مشترکی هم خواهیم داشت. ما در برابر درخواست جمعی‌مان، با تخطئه و توییح روبه‌رو شدیم. جلسات توییحی برای هریک از ما به‌صورت **انفرادی** برگزار شد و مدیر به تک‌تک ما پرخاش کرد و ادعا کرد که با این کار، نظم اینجا را به هم زده‌ایم و مقررات را زیرپا گذاشته‌ایم. هرکدام از ما بابت امضایی که زیر نامه زده بودیم بازخواست شدیم و به سؤال و جواب گرفته شدیم که مگر خود را چه فرض کرده‌ایم که جرأت کردیم مدیر خود را تهدید کنیم و با لحنی زشت از او بخواهیم که تکلیف بیمه‌ی ما را روشن کند و زشت‌تر از همه ادعا کردیم که باید تکلیف این مورد روشن شود تا در مورد ادامه‌ی همکاری خود با این‌جا تصمیم بگیریم. چون درواقع همان‌طور که هر فرد صاحب‌شعوری می‌داند این کارفرماست که تصمیم می‌گیرد به ما کار بدهد یا این‌که لطفش را از ما دریغ کند!

تمام آن‌چه ما از خشم افسارگسیخته‌ی مدیران دریافتیم این بود که چرا تک به تک مشکل و درخواستمان را عنوان نکردیم و به‌جای آن دسته و گروه راه انداختیم. انگار به حساس‌ترین بخش و مرکز تپنده‌ی بنگاه لطمه زده باشیم.

ما هم از همین‌جا و درکنار هم به او اعلام می‌کنیم که راستش را بخواهید مشکل از خودِ خودِ شماست. مشکل از جایی شروع می‌شود که ما برای گذران زندگی‌مان باید حقوق بگیریم شما باشیم و شما هم سود خود را از به‌کار گرفتن ما و امثال ما کسب می‌کنید. همین است که جایگاه ما و شما را نسبت به هم تعیین می‌کند. همین است که به شما اجازه می‌دهد قوانین کار را به دلخواه خودتان تعیین و دستکاری کنید و تصور کنید که خواسته‌های ریز و درشت‌تان در هر شرایطی باید اجابت شود. وگرنه ما نه چیز بیراهه‌ی خواستیم و نه با یک‌صدا گفتن خواسته‌ای که حق ماست، مرتکب خطا و جنایتی شدیم. شاید خودتان هم ندانید اما ما به شما می‌گوییم که چیست که باعث خشم و ناراحتی شما شده. درواقع شما درست تشخیص دادید. راستش این که ما کنار هم جمع شویم، باعث خواهد شد که کم‌کم به این فکر بیفتیم که چرا داریم در این شرایط برای شما کار می‌کنیم، چرا همه‌ی کار از ماست، اما همه‌ی سود برای شما. اگر ما کنار هم جمع شویم، آن زمان برای قانون‌هایی که هرلحظه وضع می‌کنید و خواسته‌هایی که از ما دارید دردسر خواهیم شد. چوب لای چرخ روند سریع و بی‌دردسر کارها و رسیدن‌تان به سود بیشتر خواهیم شد. شما از روزی که تبدیل به کارفرما می‌شوید می‌آموزید که باید بین ما تفرقه بیندازید و نگذارید کنار هم قرار گرفتن ما منجر به اتحادی علیه شما شود. درمی‌یابید که نیروها را در جدا بودنشان بهتر می‌توانید مدیریت (بخوانید مطیع) کنید. تلاش ما برای اتحاد، باعث می‌شود که ما را دردسرساز و قانون‌شکن خطاب کنید و وظیفه‌ی خود را توییح ما بدانید.

از همین روست که ما همچنان پشت خواسته‌ی خود می‌ایستیم و بدون کوچکترین لغزش و تردیدی از آن دفاع می‌کنیم. ما از حق حیات خود دفاع می‌کنیم. تشکیل دادن جماعت و متشکل و متحد شدن حق ماست و شما نمی‌توانید آن را از ما سلب کنید. نمی‌توانید تا ابد از شکافی که بین ما می‌اندازید استفاده کنید. خواسته‌های مشترک ما راهشان به سمت یکدیگر را پیدا خواهند کرد و تبدیل به یک صدا خواهند شد که ناچارید آن را بشنوید و در برابرش سر فرود بیاورید.